



دانشگاه قرآن و حدیث  
پردیس تهران

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان پایان نامه

# بررسی تطبیقی قاعده احسان در رفع مسئولیت پزشکی از دیدگاه فقه امامیه و حنفیه

استاد راهنما

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی چیت سازیان

دانشجو

فاطمه داودی

سال و ماه دفاع

اسفند ۱۳۹۴

السلامة والسلامة والسلامة  
السلامة والسلامة والسلامة  
السلامة والسلامة والسلامة  
السلامة والسلامة والسلامة

تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است.

## تقدیم به

تقدیم تو باد ای که نوازشگر یتیمانهات، به رسم کوچهی غربت، سیلی؛

روی ماهت، نیلی؛

خمیده پشتت زشلاق یزیدی،

به جرم خواهش دخترانهات، دیدن لیلی.

دُرُ کشاند باد، گل‌ها پیشکش‌ات،

ای خُرد پیکر آسمان‌نما، سه ساله بی‌بی...<sup>۱</sup>

رفتی به سفر با عمه، اما بی‌بازگشت،

ای جامانده‌ی زیارت اربعین، خیری<sup>۱</sup>.

خرابه‌تر شد خرابه با رفتنت اما

برات اربعین گشت ناله‌های بی‌جانت

دستم گرفتی در آن صحرا با فرزند،

اندکی تجلی کرد پرده‌های اسرار

تقدیم تو باد با همه‌ی ناقابلی،

فتاده ز برگ‌های کتاب تاریخ، ای مرغ آسمانی

## چکیده

مطابق با نظر فقهای امامیه و حنفیه در مسئولیت پزشکی، در فرضی که پزشک تعمد در اتلاف و اضرار داشته باشد، یا به خاطر کوتاهی یا عدم تخصص لازم و یا مآذون نبودن، اقدام به عمل پزشکی نموده و منجر به ایراد خسارت بر بیمار گردد، پزشک مسئول و ضامن خواهد بود. لکن در فرض غیر عمدی بودن اتلاف بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، پزشک حاذقی که با رعایت اصول حرفه خود هیچ تقصیری را مرتکب نگردد اما بیمار فوت نماید یا دچار عارضه‌ای گردد، ضامن بر عهده پزشک می‌باشد، درحالی که بنا بر نظر غیر مشهور، در صورتی که پزشک حاذق با اذن بیمار به معالجه او بپردازد اما موجب ورود خسارت گردد، حتی در صورت عدم اخذ براءت، پزشک ضامن نمی‌باشد. قاعده احسان به عنوان یکی از مسقطات ضامن، از جمله ادله این فقها می‌باشد. فقهای حنفیه نظر هم‌سوایی با این دیدگاه دارند اما برخلاف پیروان این دیدگاه، به ادله‌ای غیر از قاعده احسان تمسک کرده‌اند.

پایان نامه پیش رو در صدد آن است که با تأکید بر لزوم ایجاد قراردادهایی برای روشن شدن وضعیت رابطه پزشک و بیمار، پیشنهاد ایجاد قوانین لازم را در این خصوص مطرح نماید.

**کلید واژه:** احسان، مسئولیت پزشکی، ضامن، براءت

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول کلیات و مفاهیم .....	۹
۱. کلیات .....	۱۰
۱.۱. بیان مسئله تحقیق .....	۱۰
۱.۲. ضرورت و اهداف .....	۱۰
۱.۳. سؤالات تحقیق .....	۱۱
۱.۳.۱. سؤال اصلی .....	۱۱
۱.۳.۲. سؤالات فرعی .....	۱۱
۱.۴. فرضیات تحقیق .....	۱۱
۱.۵. پیشینه تحقیق .....	۱۲
۱.۶. نتایج علمی و عملی تحقیق .....	۱۲
۲. مفاهیم .....	۱۳
۱. مفهوم احسان .....	۱۳
۱.۱. معنای لغوی .....	۱۳
۱.۲. معنای اصطلاحی .....	۱۹
۱.۲.۱. مفهوم قاعده احسان .....	۱۹
۱.۲.۲. معنای قاعده .....	۱۹
۱.۲.۲.۱. معنای قاعده احسان .....	۲۰
۱.۲.۳. مفهوم مسئولیت و رفع مسئولیت پزشک .....	۲۱
۱.۳.۲.۱. مفهوم مسئولیت .....	۲۱
۱.۳.۲.۲. مفهوم رفع مسئولیت پزشک .....	۲۴
۱.۴. مفهوم پزشک .....	۲۴
۱.۴.۲.۱. تعریف لغوی .....	۲۴
۱.۴.۲.۱.۲. تعریف اصطلاحی .....	۲۵

۲۷	فصل دوم قاعده احسان و ضمان
۲۸	۱. مفاد قاعده احسان
۳۱	۲. مبانی قاعده احسان
۳۲	۱. ۲. ۱. دلیل اول: کتاب
۳۲	۲. ۲. ۱. آیه ۹۱ سوره توبه
۳۴	۲. ۲. ۱. آیه ۶۰ سوره الرحمان
۳۶	۲. ۲. دلیل دوم: سنت
۳۷	۲. ۲. ۳. دلیل سوم: عقل
۳۸	۲. ۲. ۴. دلیل چهارم: اجماع
۴۰	۳. قلمرو قاعده احسان
۴۰	۲. ۳. ۱. قصد یا فعل
۴۵	۲. ۳. ۲. دفع ضرر یا جلب منفعت
۴۵	۲. ۳. ۱. نظریه دفع ضرر
۴۷	۲. ۳. ۲. نظریه جلب منفعت
۴۸	۲. ۳. ۳. نظریه منتخب
۴۸	۲. ۳. ۳. مصادیق قاعده
۴۸	۲. ۳. ۳. ۱. موارد دفع مضرت
۵۰	۲. ۳. ۳. ۲. موارد جلب منفعت
۵۱	۲. ۳. ۳. ۳. اقدامات انسان دوستانه
۵۲	۲. ۳. ۳. ۴. اجازه مالک
۵۳	۲. ۴. ضمان و قاعده احسان
۵۷	فصل سوم مسئولیت پزشکی از منظر فقه امامیه و حنفیه
۵۸	۳. ۱. ارکان مسئولیت پزشکی از منظر فقه امامیه و حنفیه
۵۸	۳. ۱. ۱. خطای پزشکی با وجود فعل زیان بار
۵۸	۳. ۱. ۱. ۱. مفهوم خطا
۵۹	۳. ۱. ۱. ۲. مفهوم خطای پزشکی

۶۱	۳. ۱. ۱. مصادیق خطای پزشکی
۶۴	۳. ۲. تحقق خسارت یا ایجاد ضرر
۶۴	۳. ۲. ۱. مفهوم خسارت
۶۴	۳. ۲. ۲. مفهوم خسارت در حیطه پزشکی
۶۵	۳. ۲. ۲. ۱. خسارت مادی
۶۵	۳. ۲. ۲. ۲. خسارت جسمانی
۶۷	۳. ۲. ۲. ۳. زیان معنوی
۶۹	۳. ۳. رابطه سببیت
۷۰	۳. ۳. ۱. خطای پزشک و قوه قاهره
۷۱	۳. ۳. ۲. خطای پزشک و تقصیر بیمار
۷۱	۳. ۴. مسئولیت مدنی پزشک
۷۲	۳. ۴. ۱. مسئولیت مدنی پزشک جاهل
۷۲	۳. ۴. ۱. ۱. فقه امامیه
۷۳	۳. ۴. ۱. ۲. فقه حنفیه
۷۶	۳. ۴. ۲. مسئولیت مدنی پزشک حاذق
۷۶	۳. ۴. ۲. ۱. حالت اول: پزشک حاذق مقصر
۸۳	۳. ۴. ۲. ۲. حالت دوم: پزشک حاذق غیر مقصر (خطاکار)
۱۰۶	نتایج
۱۰۸	پیشنهادها
۱۰۹	منابع
۱۰۹	منابع فارسی
۱۱۰	منابع عربی
۱۱۴	مقالات و پایان نامه‌ها
۱۱۶	ملخص
۱۱۸	Abstract



# فصل اول

## کلیات و مفاهیم

## ۱.۱. کلیات

### ۱.۱.۱. بیان مسئله تحقیق

قاعده احسان یکی از مسقطات ضمان می‌باشد که فقها همواره به آن جهت نفی زمان در موارد احسان استدلال نموده‌اند. یکی از کاربردهای این قاعده که برخی فقها آن را مورد توجه قرار داده‌اند مربوط به مسئولیت مدنی یا ضمان پزشکی می‌گردد و آن در مواردی است که در روند اقدامات درمانی و معالجات بیمار با اینکه پزشک نهایت حذاقت علمی و عملی خود را به کار می‌بندد و احتیاطات لازم را مراعات می‌کند و مرتکب تقصیر و بی‌موالاتی هم نمی‌شود اما معالجات پزشکی مفید واقع نشده و باعث وارد آمدن خسارات جسمی و مالی به بیمار و حتی فوت او می‌گردد؛ در چنین مواردی، مشهور فقها با استناد به قواعدی نظیر اتلاف و لاضرر حکم به ضمان مطلق پزشک داده‌اند اما بعضی فقها با این استدلال که پزشک از مصادیق فرد محسن محسوب می‌شود او را مشمول قاعده احسان دانسته و قائل به عدم ضمان او هستند.

این پایان‌نامه با هدف بررسی نقش قاعده احسان در سقوط مسئولیت پزشکی تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که چرا با اینکه در اغلب موارد در خوبی و سودمند بودن کار پزشک تردیدی وجود ندارد اما مشهور فقها قاعده احسان را در حق پزشک جاری نمی‌کنند؟

### ۱.۱.۲. ضرورت و اهداف

با توجه به مسائل و مشکلات جامعه پزشکی در بخش‌های متعدد، مسئولیت‌های پزشک، ضرورت‌هایی حاکم در

جامعه و ضرورت آگاهی یافتن پزشکان و افراد جامعه، نگارنده را بر آن داشت که در این زمینه پژوهش کرده تا یاری رسان باشد برای کسانی که با این مسائل مواجه هستند: از جمله آن‌ها بیماران مرگ مغزی را می‌توان نام برد.

مهم‌ترین انگیزه‌انگازنده علاوه بر آسیب‌شناسی برخی عملکردهای پزشکی، آشکار کردن گرایش عقل‌گرایانه و خداپرستی مذهب امامیه و برتری چشمگیر آن بر مذهب حنفیه می‌باشد.

### ۱.۱.۳. سوالات تحقیق

#### ۱.۱.۳.۱. سؤال اصلی

نظرات علمای امامیه و حنفیه در زمینه جاری کردن قاعده احسان در مورد برخی اقدامات پزشکی در جهت سقوط مسؤولیت پزشکی و موارد تطبیق آن با یکدیگر چیست؟

#### ۱.۱.۳.۲. سوالات فرعی

۱- از دیدگاه امامیه و حنفیه، قاعده احسان کدام جنبه از عملکردهای پزشکی را شامل می‌شود؟

۲- رضایت یا عدم رضایت بیمار چه نقشی در سقوط مسؤولیت پزشکی دارد؟

۳- حدود و ثغور مسؤولیت پزشک در قبال بیمار به چه صورت است؟

### ۱.۱.۴. فرضیات تحقیق

نظر امامیه این است که با جاری کردن قاعده احسان برخی از مسؤولیت‌های پزشکی ساقط شده و ضمانی بر عهده پزشک نمی‌باشد و نظر حنفیه با اندکی اختلاف ضمانی بر عهده پزشک قائل نیست.

۱- عمل خیرخواهانه و انسان‌دوستانه‌ای پزشک تحت قاعده احسان قرار می‌گیرد.

۲- با موشکافی کردن عنوان رضایت و عدم رضایت بیمار در موقعیت‌های مختلف، عملکرد پزشک در

مشرب قاعده احسان متفاوت گشته و نظرات مختلف دو مذهب به چشم می‌خورد.

۳- عنوان مسؤولیت شاخه‌هایی را در بر دارد که باید هر یک از آبشخور قاعده احسان گذراند و نهایتاً به

گسترده‌گی مسؤولیت پزشک در قبال بیمار از نگاه فقه امامیه دست می‌یابیم.

## ۱.۱.۵. پیشینه تحقیق

با توجه به منابعی که مطالعه کردم پایان نامه‌ای در این زمینه نیافتم و برخورد لازم دانستم با توجه به ضرورت و نیاز موجود در جامعه در این زمینه قلم فرسایی کنم.

منابع نوشتاری که در این زمینه یافتیم عبارتند از کتب فقهی متقدمین و معاصرین شیعی و حنفی، مقالات و پایان نامه‌هایی که در این زمینه نوشته شده است؛ از جمله:

کتاب *الجواهر* مرحوم محمد حسن نجفی، کتاب جامع المقاصد مرحوم کرکی، کتاب مسالک الافهام شهید ثانی، کتاب ترمینولوژی حقوق، کتاب دیدگاه‌هایی فقهی یوسف القرضاوی، کتاب الفقه الاسلامی و ادلتها وهبه الزحیلی و ...

مقاله قاعده احسان اسدالله لطفی، نقش قاعده احسان در مسؤلیت مدنی پزشک محمد رضا آیتی، احسان منبع مسؤلیت سید مصطفی مصطفوی و ...

پایان نامه از آستین طبیبان ابوالقاسم شم آبادی، بررسی قاعده احسان در فقه و حقوق وحید ابیار، بررسی قاعده فقهی احسان علی اصغر قلبی و ... و منع دیداری مورد استفاده عبارتند از: سی دی‌هایی که در این زمینه طراحی شده با عنوان نرم افزاز جامع التفسیر، نرم افزاز جامع فقه اهل البیت

## ۱.۱.۶. نتایج علمی و عملی تحقیق

با توجه به مطالب فوق، نتیجه علمی آن، موجب افزایش آگاهی پزشکان از مسؤلیتی که بر عهده دارند بالا برده و ایشان را در قبال بیمار مدق می‌گرداند و بیماران نیز می‌توانند با آگاهی یافتن از چنین مسائلی از حقوق خود دفاع نمایند همچنین دادرسان را در امر قضا یاری خواهد کرد و آرای مبتنی بر کارشناسی با دید بهتری صادر خواهد شد و لایه‌های پنهان ارتباط نظر کارشناسی با رأی قاضی نمایان تر خواهد شد.

این پژوهش برای کلیه علاقمندان به فقه خصوصاً افرادی که در صدد اطلاع یافتن از تفاوت‌های آراء و نظرات دو مذهب امامیه و حنفیه هستند؛ سودمند است.

## ۱.۲. مفاهیم

### ۱.۲.۱. مفهوم احسان

#### ۱.۱.۲.۱. معنای لغوی

احسان مصدر باب «افعال» از ریشه «ح س ن» است.<sup>۱</sup> حُسْنٌ به معنای «جمال»<sup>۲</sup> (زیبایی، نیکویی)<sup>۳</sup> در مقابل سُوءٌ، سُوءٌ (بدی)<sup>۴</sup> قرار می‌گیرد، همچنین در مقابل قُبْحٌ<sup>۵</sup> (زشتی در صورت گفتار و کردار)<sup>۶</sup> قرار گرفته و نقیضش به حساب می‌آید؛<sup>۷</sup> و صفتی است برای آنچه که نیکو باشد.<sup>۸</sup> (بدین صورت در جمله می‌آید قد حَسُنَ الشَّيْءُ و می‌توان ضمّه را خفیف کرد و حَسُنَ الشَّيْءُ گفت اما انتقال ضمّه به حاء درست نیست چون خبر است، تنها در صورتی که به معنای مدح یا ضمّ باشد درست است مانند بِنِعْمٍ و بِنِسٍّ، که در اصل نَعِمٍ و نِيسٍ بوده‌اند.)<sup>۹</sup> نظر جمهور بر این است که (فعل) مباح حَسَن است و مکروه نیز مانند آن است بنا بر نظری که در رابطه با تعریف فعل حَسَن آمده است: فعل حَسَن فعلی است که فاعلش عالم به آن و قادر بر انجامش باشد. و فعل قبیح در مقابل چنین تعریفی قرار گرفته یا همان است که با نهی شارع در انجام آن همراه شده است و آنچه که با نهی شارع همراه نشده باشد حَسَن است؛ چه امر به آن شده باشد (واجب و مستحب) چه امر نشده باشد

۱. ابن زکریا، احمد بن فارس، ترتیب المقاییس اللغه، مؤسسه چاپ زیتون، قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۲۷.

۲. «إِنَّ الْحَسَنَ بِالضَّمِّ مَصْدَرٌ كَالْقَبْحِ، وَ الْفَعْلُ لَازِمٌ.» (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب لترجمة و النشر، تهران، ۱۴۰۲ هـ ق، ج ۲، ص ۲۲۲).

۳. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مؤسسه الكويت للتقدم العلمي، کویت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق، ج ۳۴، ص ۴۱۸؛ فیروزآبادی، مجدالدین، القاموس المحیط، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۰۴.

۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۲، ص ۱۳۴.

۵. مصطفوی، حسن، پیشین، ص ۲۲۱.

۶. سیاح، احمد، لغت‌نامه یا فرهنگ سیاح، انتشارات اسلام، بی‌جا، بهار ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۴۶.

۷. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸-۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۲۸۲؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دار کتب العربی، مصر، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۲۰۹۹؛ سعدی، ابو جیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دار الفكر، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۸۹؛ حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ص ۴۱۸؛ ابن زکریا، احمد بن فارس، پیشین، ص ۲۲۷؛ مصطفوی، حسن، پیشین.

۸. سیاح، احمد، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۶۵.

۹. ابن منظور، ابو الفضل، لسان العرب، دار الفكر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۶، ص ۲۳۵.

۱۰. «الأزهری: الحُسْنُ نَعْتُ لِمَا حَسُنَ» ابن منظور، ابوالفضل، پیشین.

۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین.

(مباح)<sup>۱</sup> اما نظر برخی از معتزله چنین است که مباح و مکروه حَسَن و قبیح نیستند و فعل را بدین صورت تقسیم کرده‌اند: اگر فعل شامل صفتی بود که موجب نکوهش می‌گردید آن فعل حرام است پس چنین فعلی قبیح است یا اگر شامل صفتی بود که موجب ستایش بود آن فعل حَسَن است مثل واجب و مستحب و هر فعلی که در این دو تقسیم بندی قرار نگیرد نه حَسَن است و نه قبیح مثل مکروه و مباح.<sup>۲</sup>

واژه محسن، فاعل «احسان» و بنابر نظر بعضی فاعل «حَسَن» است از آن جهت که قطع کننده دست مجرم از روی قصاص، ضامن نیست؛ هنگامی که مجرم در اثر قصاص بمیرد؛ چون محسن نامیده شده است یعنی فعل «حَسَنی» انجام داده که مباح بوده است و خداوند متعال فرموده است:

«مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»<sup>۳</sup>.

آنچه از واژه محسن بدست می‌آید این است که فاعل احسان باشد چون اسم فاعل در ثلاثی مزید، با ریشه «ح س ن»، در باب افعال (أَحْسَنَ يُحْسِنُ) «مُحْسِنٌ» می‌شود در حالی که در ثلاثی مجرد فاعل «حَسَنٌ»، همان «حَسَنٌ» است<sup>۴</sup> «حاسن» نیز درست می‌باشد<sup>۵</sup> که این نظر به قیل نسبت داده شده است.<sup>۶</sup>

مُحْسِنٌ به عنوان صفت برای فرد احسان کننده به کار می‌رود؛<sup>۷</sup> (وهو مُحْسِنٌ و مُحْسَانٌ)<sup>۸</sup> از نظر سیبویه «مُحْسَانٌ» نیز درست می‌باشد.<sup>۹</sup> واژه احسان در مقابل «إِسَاءَةٌ»<sup>۱۰</sup> (رنجش، بی‌حرمتی، ناگوار)<sup>۱۱</sup> در فرهنگ لغت به معانی خوبی، نیکی، صنیع، نیکوکاری، بخشش، بزید، دست، ازداء، انعام، افضال، نیکی کردن، نیکوئی کردن<sup>۱۲</sup> نیک کردن<sup>۱۳</sup> بخشش کردن و نیکوکاری آمده است<sup>۱۴</sup> که جمع آن را

۱. شهید ثانی، زین الدین، تمهید القواعد الأصولية والعربیة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۴۱.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان، ص ۴۲.
۵. همان.
۶. «حَسَنٌ يُحْسِنُ حُسْنًا فَيُهَمُّ، (فهو حاسنٌ و حَسَنٌ) حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ص ۴۱۹.
۷. «و رجل مُحْسِنٌ و مُحْسَانٌ؛ الأَخيرة عن سیبویه» (ابن منظور، ابوالفضل، پیشین، ص ۱۱۷).
۸. فیروزآبادی، مجدالدین، پیشین.
۹. «و رجل مُحْسِنٌ و مُحْسَانٌ؛ الأَخيرة عن سیبویه» (ابن منظور، ابو الفضل، پیشین).
۱۰. فیروزآبادی، مجدالدین، پیشین، ص ۳۰۵.
۱۱. سیاح، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۷۴۶.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، پاییز ۱۳۷۲، ص ۹۲۶.
۱۳. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، چاپ افست مروی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۱۱۵.
۱۴. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپخانه سپهر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۸.

«مَحَاسِن»<sup>۱</sup> دانسته‌اند<sup>۲</sup> و دارای دو گونه کاربرد است: یکی انعام به دیگری که با حرف «إِلی» و «بِ» به کار می‌رود مانند أحسن إلی فلان و کاربرد دیگر آن احسان در فعل خود شخص است که بدون حرف اضافه می‌آید و آن در جایی است که علم نیکویی را دانست یا عمل نیکویی انجام داد مانند «الناس أبناء ما یحسنون» قول امیر المؤمنین - علیه السلام - به این معنی که «مردم نسبت داده می‌شوند به آنچه می‌دانند و آنچه از افعال نیک انجام می‌دهند»<sup>۳</sup>.

#### ۱. ۱. ۱. ۲. ۱. استعمالات قرآنی و روایی احسان

با نگاهی گذرا به مصحف کریم، لغت احسان در معانی مختلفی به کار رفته است. «انجام دادن کار نیک» از جمله این معانی می‌باشد و در آیاتی به چشم می‌خورد که پس از بیان اموری، عاملان آن، محسن خوانده شده‌اند.<sup>۴</sup> در این آیات، ضمن بیان مصادیق اعمال نیکه مخاطبان قرآن به انجام کار نیک ترغیب و تشویق شده‌اند. آیاتی که با به تصویر کشیدن بخش‌های مهمی از شخصیت فکری، عاطفی و رفتاری شماری از پیامبران، آن‌ها را نمونه بارزی از محسنان (نیکوکاران) معرفی می‌کند.<sup>۵</sup> در آیات دیگر نیز، بدون تعیین مصادیق نیک، «نیک کردن به دیگران» امر و سفارش شده است.<sup>۶</sup> احسان به معنای «انجام دادن نیکو و شایسته یک کار در شکل کامل آن» نیز در آیاتی به چشم می‌خورد.<sup>۷</sup>

احسان و مشتقاتی چون حَسَن، حَسَنَة، حَسَنَات، حُسْن، حُسْنَى، محسن و أَحْسَن،<sup>۸</sup> ۱۹۲ بار در قرآن ذکر

۱. «ضد المَساوی» (فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه ق، ص ۱۸۰)؛ «ضد المساویء» (ابن زکریا، احمد بن فارس، پیشین، ص ۲۹۲)
۲. «و الجمع محاسن علی غیر قیاس» (جوهری، اسماعیل بن حماد، پیشین؛ سعدی، ابوالجیب، پیشین، ص ۸۹؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین؛ حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، پیشین، ص ۴۱۸؛ مصطفوی، حسن، پیشین.)
۳. قیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۳۷۲، ص ۱۳۶؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، دار العلم، لبنان، ۱۴۱۲ ه ق، ص ۳۶.
۴. ﴿وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْیَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَّ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّ قُولُوا حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَّ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ بقره / ۵۸.
۵. ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاَسْتَوَىٰ اٰتَيْنَاهُ حُكْمًا وَّ عِلْمًا وَّ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ابراهیم / ۲۸.
۶. ﴿وَابْتَغِ فِيمَا اٰتٰكَ اللّٰهُ الدّٰرَ الْاٰخِرَةَ وَّ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَّ اَحْسِنْ كَمَا اَحْسَنَ اللّٰهُ اِلَيْكَ وَّ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِی الْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِیْنَ﴾ قصص / ۷۷.
۷. ﴿وَرَاوَدْتَهُ الَّتِیْ هُوَ فِیْ بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَّ غَلَقَتْ الْاَبْوَابَ وَّ قَالَتْ هِیْٓ اِنَّ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّیْ اَحْسَنَ مَتَوٰی اِنَّهُ لَا یَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ﴾ یوسف / ۲۳.
۸. ابن منظور، ابو الفضل، پیشین، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

شده است؛ و در آیه‌ای چون ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾<sup>۱</sup> به معنای نیکی کردن به کاررفته است.<sup>۲</sup> قابل توجه است که برای عرب عصر نزول، احسان مفهومی شناخته شده بوده است و مؤید این آشنایی سخنانی است که حتی از برخی سران شرک در ستایش از آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾<sup>۳</sup> گزارش شده،<sup>۴</sup> البته با این تفاوت که اسلام، احسان را که بیشتر در قلمرو روابط انسانی کاربرد داشته، آن را وسعت بخشیده و محدوده آن را به ارتباط انسان با خدا، دین و پیامبر ﷺ، گسترانیده است. پیامبر گرامی اسلام احسان به کار رفته در آیه را چنین تفسیر کرده‌اند: «هو ان تعبدالله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك». همچنین امیر مؤمنان علیه السلام عدل را به معنای انصاف و احسان را به معنای تفضل و بخشش دانسته‌اند.<sup>۵</sup> در کتاب‌های مختلف از جمله مفردات راغب اصفهانی در توضیح «احسان» ذیل آیه ۹۰ سوره نحل نیز آمده است:

«فالإحسان فوق العدل، و ذاك أن العدل هو أن يعطى ما عليه، و يأخذ أقل مما له، و الإحسان أن يعطى أكثر مما عليه، و يأخذ أقل مما لهفالإحسان زائد على العدل، فتحري العدل واجب، و تحري الإحسان ندب و تطوع»<sup>۶</sup>

و به همین جهت است که خداوند اجر محسنان را بزرگ دانسته و چنین بیان داشته است:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۷</sup>، ﴿إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۸</sup> و نهایتاً ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾<sup>۹</sup>، ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾<sup>۱۰</sup>.

در کتاب *لسان العرب* منظور از احسان اخلاص دانسته شده است که آن شرط در صحت ایمان و اسلام

۱. بقره / ۸۳.

۲. قرشی، سید علی اکبر، پیشین، ص ۱۳۶.

۳. النحل / ۹۰.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸، ص ۵۸۷؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۰۵-۶۰۴.

۵. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، *نهج البلاغه*، دارالهجره، قم، بی تا، حکمت ۲۳۱، ص ۶۷۸.

۶. احسان بالاتر از عدل است زیرا عدل آن است آنچه برعهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد. ولی احسان آن است که بیشتر از آنچه بر عهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد. اختیار عدل واجب، ولی اختیار احسان مستحب است. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۲۳۷.

۷. عنکبوت / ۶۹.

۸. بقره / ۱۹۵.

۹. توبه / ۹۱.

۱۰. نحل / ۳۰.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین.



می‌باشد و اگر کسی عملی فارغ از اخلاص داشته باشد حتی در صورتی که ایمانش کامل باشد محسن نیست. اما نظری دیگر در این رابطه وجود دارد که منظور از احسان را مراقبه و حسن طاعت دانسته است.<sup>۱</sup> در سخنی از امام صادق علیه السلام - در وصف احسان نسبت به والدین آمده است:

«معنای احسان این است که با پدر و مادر خوش رفتاری کنی، با نرمی و ملایمت با آنان سخن بگویی، از روی دل سوزی و مهربانی به آنها بنگری، اگر چیزی لازم داشتند پیش از آن که از تو بخواهند، در اختیارشان قرار بدهی، همیشه بال‌های تواضع را برای آنها بگسترانی، و برای ایشان از خدای تبارک و تعالی رحمت و مغفرت بخواهی و بدانی که در کودکی، تو احتیاج به خدمتشان داشتی و در پیری آنها به خدمت تو محتاج‌اند؛ مبادا روی خود را بر آنها ترش کرده و آنان را دلتنگ نمایی.»<sup>۲</sup>

محمد بن یحیی به نقل از امام صادق علیه السلام در خصوص کامل بودن ایمان فرموده‌اند:

«چهار چیز است که در یک شخص جمع گردد ایمانش کامل می‌گردد: راستی، ادای امانت، حیا و حسن خلق.»

در حدیثی دیگر از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«اکثر ما تلج به امتی الجنة تقوی الله و حسن الخلق»

«ما یوضع فی میزان امرئ یوم القیامه افضل من حسن الخلق»<sup>۳</sup>

با استفاده از این احادیث می‌توان سیطره احسان را حاکم بر رفتار و منش انسان دانست. «مرد محسن لیک احسانش نمرد.»<sup>۴</sup>

## ۱.۲.۱.۱. احسان و استعمالات مشابه

مطالعه و تأمل در آیات نشان می‌دهد که احسان، مفهومی انتزاعی، و جامع هر گونه خیر و نیکی است.<sup>۵</sup> احسان با

۱. ابن منظور، ابوالفضل، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۷.

۲. طریحی، فخر الدین، ج ۶، ص ۲۳۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ هـ ق، ج ۳، ص ۴۰۳.

۳. مازندرانی، محمد صالح، شرح *الکافی*، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ هـ ق، ج ۸، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

۴. مولوی

۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۵.

کلماتی چون افضال، نفع و انعام دارای قرابت معنایی است<sup>۱</sup> و برای روشن گردیدن حدّ فاصل تفاوت آنها در کتاب *الفروق اللغویه* چنین آمده است:

«احسان» نفع نیکو و «افضال» نفع زاید براقلّ مقدار است. «نفع» گاهی بدون قصد صورت می‌گیرد، اما در «احسان» قصد معتبر است. به همین خاطر شخصی می‌گوید: دشمنم به من نفعی رساند ولی نمی‌گویم دشمن به من احسان کرد «انعام» همیشه به غیر است، اما «احسان» ممکن است به خود باشد یا به غیر»<sup>۲</sup>

«بر» با کسر باء، از واژه‌های قریب المعنی به احسان است که به معنای توسعه در کار خیر می‌باشد. «بر» با فتح باء، به معنای احسان کننده و نیکوکار است. مثل ﴿وَبِرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يُجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾<sup>۳</sup> تفاوتی با احسان ندارد. همچنین در *لسان العرب* ابن منظور ذیل آیه ۹۰ سوره نحل، احسان را به اخلاص معنا کرده است و آن را شرط در صحت دو مقوله ایمان و اسلام دانسته است به طوری که اگر شخص در گفتار یا در عمل بدون اخلاص باشد محسن محسوب نمی‌شود هرچند ایمانش صحیح باشد اما معنایی از قیل وارد شده است که آن را به مراقبت و حسن اطاعت معنا کرده است (فإن من راقب الله أحسن عمله)<sup>۴</sup>

نگاه خاص اسلام به عمل احسان (محسانه) چنان مشهود است که معانی که در قرآن کریم، کتب لغت و دیگر منابع فقهی آمده، حکایت از آن دارد که احسان از نظر لغوی به معنای نیکی، نیکوکاری، خوبی و عمل خیر می‌باشد که در گفتار، رفتار و عمل افراد ظاهر می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۱۱۹؛ عسکری، ابوهلال، *الفروق اللغویه*، محقق محمد باسل عیون السود، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۹م، ص ۲۳.
۲. همان؛ الفرق بین الانعام و الاحسان ان الانعام لایکون الا من المنعم علی غیره لانه متضمن بالشکر... و یجوز احسان الانسان الی نفسه تقول لمن یتعلم العلم انه یحسن الی نفسه و لاتقول منعم علی نفسه و الاحسان متضمن بالحمد و یجوز حمد الحامد لنفسه، و النعمة متضمنة بالشکر و لایجوز الشکر الشاکر لنفسه... انعام فقط از طرف منعم به دیگران تحقق می‌یابد زیرا انعام با شکر همراه است درحالیکه احسان به خویشتن جایز است مثلاً به یادگیرنده علم می‌گوییم به خودش نیکی (احسان) می‌کند و نمی‌گوییم منعم به خودش است و احسان با حمد همراه می‌گردد که جایز است خود را حمد کرد درحالیکه نعمت با شکر همراه است و شکر شاکر برای خودش جایز نیست. (ابن منظور، ابو الفضل، پیشین، ص ۱۱۷).
۳. مریم/۳۲. (مرا به مادرم نیکوکار گردانید و جبار و شقی نگردانیده) قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ششم، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۱، ص ۱۸۰.
۴. ابن منظور، ابو الفضل، پیشین.
۵. کارگر، غلامرضا، *قاعده احسان در مسئولیت مدنی*، چاپ پیک ایران، ۱۳۸۸، ص ۳۰.

## ۲.۱.۲.۱. معنای اصطلاحی

شیخ طوسی در تعریف احسان آورده است:

«الاحسان هو ایصال النفع الی الغير لیتنفع به مع تعریه من وجوه القبح؛<sup>۱</sup>

احسان همان رساندن نفع به دیگران است تا از آن احسان بهره‌مند گردند با این شرط که

از هر زشتی، به دور باشد.»

سید مرتضی در کتاب/تتصار می‌نویسد:

«حد الاحسان ایصال النفع لا علی وجه الاستحقاق الی الغير مع القصد الی کونه احساناً؛<sup>۲</sup>

احسان عبارت است از رساندن نفع به دیگری با قصد احسان نه از آن جهت که دیگری

مستحق دریافت آن نفع باشد.»

شیخ محمد اصفهانی در تعریف خود از احسان چنین بیان داشته‌اند:

«الفعل اذا صدر بقصد عنوان حسن من العناوین الحسنه یتصف بالحسن و ان لم تحقق

مبدأ ذلك العنوان فی الخارج؛<sup>۳</sup>

هنگامی که فعل با قصد و انگیزهٔ عنوانی از عناوین پسندیده انجام شود به حسن (عمل

نیکو) متصف می‌گردد؛ هرچند شروع آن عنوان پسندیده در خارج محقق نشود.»

## ۲.۲.۱. مفهوم قاعده احسان

### ۲.۲.۱.۱. معنای قاعده

قاعده از ریشهٔ «ق ع د»<sup>۴</sup> به معنای اساس، پایه و ستون است.<sup>۵</sup> قواعد جمع قاعده به معنای بنیان و پایه برای

چیزی است که در بالای آن قرار دارد.<sup>۶</sup>

۱. طوسی، محمد حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵ ق، ج ۵، ص ۲۷۹.

۲. همان.

۳. اصفهانی، سید محمدحسین، *بحوث فی الفقه (کتاب الاجاره)*، مؤسسهٔ نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۵.

۴. ابن زکریا، احمد بن فارس، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۸؛ طریحی، فخر الدین، پیشین، ج ۳، ص ۱۲.

۵. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۱؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۶۷۹؛ ابن زکریا، احمد

بن فارس، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۸.

۶. طریحی، فخر الدین، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۹.

چنانچه در آیه ۲۷ سوره بقره<sup>۱</sup> منظور از «الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ»<sup>۲</sup> ستون‌های خانه خدا بوده‌است.<sup>۳</sup> چه این معنا در امور مادی به کار رود که بیان کننده استواری هرچیزی بر پایه‌اش باشد، چه در امور معنوی، که جنبه زیر بنایی و اساسی دارد؛ مانند قواعد دین، قواعد اخلاقی، قواعد اسلامی و قواعد علمی، که به عنوان معنای اصطلاحی در علوم مختلف به کار گرفته می‌شود.<sup>۴</sup> تعریفی که در معنای اصطلاحی قاعده آمده‌است از حکمی کلی حکایت دارد که بر جزئیاتش منطبق باشد<sup>۵</sup> یعنی موضوعی به عنوان ضابطه و قانونی کلی بوده که منطبق بر همه افرادش است.<sup>۶</sup> به طور کلی به مسائل بنیادی هر دانشی که حکم بسیاری از مسائل دیگر بر آن‌ها متوقف باشد، قواعد آن علم گویند.<sup>۷</sup>

### ۱.۲.۲.۲. معنای قاعده احسان

میرزا حسن بجنوردی در تعریف خویش از قاعده احسان چنین نوشته‌اند:

«هو صدور الفعل الجمیل من قول او فعل بالنسبه الی غیره و ذلک قد یکون بایصال نفع

الیه مالی او اعتباری و قد یکون بدفع ضرر مالی او اعتباری عنه؛<sup>۸</sup>

قاعده احسان همان انجام عمل نیکو اعم از گفتار یا رفتار، نسبت به دیگری است و انجام

عمل نیکو بواسطه منفعت رساندن به دیگری یا دفع کردن ضرر از دیگری، به صورت

مالی یا اعتباری صورت می‌گیرد.»

جناب مراغی در تعریف قاعده احسان در کتاب «العناوین» آورده است:

«احسان به معنای انجام دادن عمل نیک در مورد دیگری است.»<sup>۹</sup>

۱. وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ: آنگاه که ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا می‌برد. (قرشی، سید علی اکبر، پیشین، ج ۶ ص ۲۳)
۲. «قواعد البيت: اساسه» (ابن منظور، ابوالفضل، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۱؛ ابن زکریا، احمد بن فارس، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۶۷۹)
۳. قرشی، سید علی اکبر، پیشین، ج ۶ ص ۲۳.
۴. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی ۲، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، دوازدهم، ۱۴۰۶ ه ق، ج ۲، ص ۲۱؛ ندوی، علی احمد، القواعد الفقهیه، پنجم، دارالعلم، دمشق، بی تا، ص ۳۹.
۵. «انها امر کلی منطبق علی جمیع جزئیات عند تصرف احکامها منه» جرجانی، میر سید شریف، کتاب التعریفات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۷۱؛ تهانوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات الفنون، بی تا، بیروت، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۷۷ - ۱۱۷۶.
۶. قیومی، احمد بن محمد، پیشین، ج ۲، ص ۷۰۰.
۷. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی - پژوهشکده فقه و حقوق، مأخذ شناسی قواعد فقهی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ه ق، ص ۹.
۸. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۲۸۰.
۹. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح بن علی، العناوین، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۷۳.